

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله محمد واله اجمعين بدانکه این رساله که
بلبیت انتخاب کرده شد از کتاب برهان الکفایه که حکیم فاضل علی ابن محمد شریف
البکری تصنیف کرده مشتمل بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه مقدمه بدانکه علم نجوم
بر دو قسم است یکی را از ان علم حساب و علم هندسه و علم کل خوانند و دوم از ان علم
احکام است و این هر یکی نیز بر انواع است اما علم احکام را چندین چیز بباید تا حکم درست اید اول
انتهاات عالم بباید و طالع سال عالم و طالع اجتماع یا استقبال که پیش از مسئله یا پیش از سوال [illegible]
و خاصه طالع انتهار که اندر وی حکم میکنی تا بر چه طالع بوده است اساس وی [illegible] انتهار و از ان
جای یکدام کوکب و بکدام برج دلالت میکند و اندرین طالع وقت صاحب برج طالع [illegible] کدام جا
یگاهست و بر چه دلالت میکند بباید دانستن و معرفت سیر کواکب بتحقیق بدرجات [illegible] و طول
و عرض و صعود و هبوط و زاید و ناقص و سریع السیر و بطی السیر و تشریق و تغریب و ظهور و اختفا و
بمواضع دلایل و سهام [illegible] و غیر مولود خالات کواکب و طبایع بروج و مزاجات ایشان [illegible]
[illegible] همه نیک بباید داشتن بتحقیق تا حکم درست اید [illegible]
سایل را [illegible] کدام کوکب و بکدام برج دلیل میکند [illegible]
[illegible] فراست سایل [illegible] اید که طالع زمانی [illegible] معرفت
اندر مسئله که درست اید [illegible] که اهل این صناعت اختلاف کرده اند اندر
وقت مسئله یعنی طالع گرفتن و [illegible] مصری گوید که وقت [illegible] انکه مسئله انگاه باشد
که سایل [illegible] منجم [illegible]
مسئله انگاه باشد که سایل [illegible] قیاس منجم [illegible] گوید که وقت
سوال [illegible] وقصد انگاه باشد که از ان چیز برسد [illegible]
که اختلاف مسئله بر اندازه اختلاف سوال سایل باشد [illegible] وقتی که باشد [illegible]
[illegible] الا بتاثیر فلک [illegible] معرفت [illegible]

۲ که چند گاه باشد بطلمیوس گوید که بقا مسئله تا انگاه باشد که افتاب یکدور بگردد و
چون مسئله روزی بود و چون شبی بود مدت یکدور قرانه فلک والیس مصری گوید بقا
مسئله تا انگاه بود که یکدور بگردد دلیل مسئله یعنی رسول طالع که اندر وی ضمیر و حکم کرده
شود اهل پارس و هند گویند بقاء مسئله تا انگاه بود که مسئله دیگر بگردد یعنی ضمیر دیگر
هم ازان و متقدمین گویند بقاء مسئله تا انگاه بود که همه [illegible] فلک [illegible] تا بر امدن
و انصراف همه بتمام و قولی که بدان اعتماد کردیم انست که بقاء مسئله تا انگاه بود که حاجت
سایل زایل شود بتمام شدن یا ناامیدی مثال چنانکه مسئله از ترویج بود تا بر امدن ان کار
تا ویران شدن وی چون سوال از مال مقیم باشد یعنی که اندر ان کار مقیم بود تا
انگاه بقا باشد ان مسئله را که ان کار ویران شود معرفت خطا که اندر مسئله افتد از چند روی
باشد بدانکه خطا اندر مسئله از چهار روی افتد اول از الت قیاس کردن ساعت بود
که ان الت کژ باشد یا خطا بود یعنی اصطرلاب و مانند وی و دوم از پرسنده که نیت نا
درست تواند کردن و انچه اندر دل وی باشد بزبان و عبارت نتواند و بعضی یا سوال
از تعنت و امتحان بود و سوم انکه سوال بوقت نیمروز بود یعنی بوقت زوال و نداند که اما
زوال گشت یا نه که هر چند که اندک دقیقه بود از ارتفاع و ظل اندرین وقت خطا بسیار اید اندر
ساعت و طالع از نصف جیب و کردشها چهارم انکه قوت سعدان و نحسان برابر باشد
[illegible] دلالت چنانکه فرق نتوان کرد و قیاس درست نیاید و معتبر نتوان شناخت انگاه خطا
افتد [illegible] انکه ضمیر چگونه باید کردن بدانکه در بیشترین کارها ضمیر از ان باشد که خداوند
ضمیر کند مدت بیست و هشت شبانه روز که یک دور قمر بود زیرا که قمر یک دور بر گشته باشد
و از همه فلک و کواکب نور بر گرفته و انچه کمترین باشد هفت شبانه [illegible] باشد
هفت کوکب اندر ان ایام [illegible] باشد و انچه از این کمتر سه شبانه روز است که قمر را
اندر ان برج که باشد اتصال و انصراف افتاده باشد با کواکب یا سهام [illegible] و انچه از این کمتر
یکشبانه روز است و تمام دور فلک بیست و چهار ساعت که طلوع و غروب دوازده برج باشد
که تاثیر نکولی اندر ضمیر سایل درست [illegible] باشد و هرچه کمتر از این باشد واجب نکند که
نیتی اندر ضمیر سایل که خطا افتد و حکم راست نیاید مگر که کاری باشد افتاده
هایل و یا نهی بزرگ و یا ظفر بزرگ که همه حواس سایل بدان مشغول باشد انکه بباید
و سوال کند از ان امدن و سوال کردن وی بباشد الا بتاثیر فلک چون اندر طالع وی
بنگری و حکم کنی صواب اید و حذر کن از کسی که بیاید و سوال بتعنت و امتحان کند
که صواب نیاید و هرچه اندر وهم سایل نبوده باشد بدان ننگری که درست نیاید مسئله

انجام باشد و اگر پرسد که بخواهم خریدن ستوری بیع وی تمام شود بنگر صاحب طالع یا بقمر هر کدام قوی تر
باشد با طالع ناظر باشد وی دلیل است و اگر آفتاب دلیل صاحب هشتم یا مریخ یا صاحب سهم الدواب
متصل باشد یا نقل النور باشد یا جمع النور دلیل کند بر تمام شدن این بیع و یافتن ستور اگر چه گم کرده
بیابد و اگر قمر یا صاحب طالع متصل شود بکوکبی که اندر برج چهارپایان باشد و مقبول بود دلیل کند بر یافتن
ستور و ببر او رسیدن و اگر مریخ اندر بروج بهایم باشد و مشتری باشد خاصه که [illegible] باشد اندر
وسط السماء یا موضع قوی و مر دلیل را قابل از تدبیر باشد دلیل کند که سایر و رزق باشد از ستور و از
حیوان خاصه که سهم السعادة با وی باشد یا صاحب سهم دلیل کند بر یافتن فایده و منفعتها از ستور
و حیوان و ستور گون بسیار باشدش و همچنین اگر صاحب خانه ثانی عشر مقبول بود و صاحب طالع از صاحب
ثانی عشر مسعود بود و یا اندر ثانی عشر بود مقبول و مسعود باشد دلیل کند بر یافتن منفعت و سود و فایده
ها از ستوران و اگر مریخ اندر برج بهایم باشد و بمشتری متصل باشد مقبول و مسعود باشد بسیار [illegible]
باشد از جنس جهاران ستور که آن برج دلالت کند سهم الدواب بگیر از مریخ یا از درجات ثانی عشر درجات
طالع برود افزاید و از طالع طرح کن هر کجا برسد سهم انجا برسد در معرفت لون ستور اگر پرسند این
ستور را چه لون بود بنگر صاحب ثانی عشر یا کوکبی که اندر ثانی عشر باشد [illegible] و اگر مریخ باشد [illegible] که
با شقرت گراید و اگر شمس باشد [illegible] باشد [illegible] یا بچون رنگ [illegible] و اگر زهره باشد
سپید باشد [illegible] و اگر عطارد باشد ابلق باشد یا هم رنگ کبوتر و اگر قمر باشد [illegible] متصل
از وی صفت کند و اگر قمر خالی السیر باشد [illegible] باشد و اگر دلیل از کوکبی منصرف باشد و آن کوکب زهره باشد
و زهره اندر وسط السماء بود سپید باشد و اگر زهره اندر هفتم بود سپید بود اگر زهره اندر طالع بود
سپید بود و همچنین دلیل گیر از همه کواکب برین قیاس کنیم از خانهای دیگر در معرفت ستور از
کدام جنس است اگر بگویند که این ستور را از کدام جنس بود بنگر اگر طالع اندر بروج بهایم باشد و شمس ناظر باشد

این ستور

این ستور چهارپای باشد [illegible] و اگر قمر ناظر بود چهارپا [illegible] بود و زهره اندر بروج بهایم دلیل
کند بر گاوان و زحل دلیل کند بر گاومیش [illegible] از بروج بهایم بود و زهره ناظر باشد از حیوان [illegible]
بود و اگر شمس ناظر باشد از اسپان باشد و اگر عطارد ناظر باشد خران باشد و اگر مشتری ناظر باشد گاوان
بود و زحل و مریخ اندر برج گوسفندان باشند و اگر سایل از ستوری پرسد که از چه جنس است بنگر
بخانه دوازدهم اگر صاحبش شمس بود یا مشتری یا خود شمس یا مشتری اندر وی بود و این برج از بروج بهایم
بود آن اسپ باشد و اگر قمر یا زهره و زحل ناظر بود گاو بود و اگر عطارد باشد زحل ناظر خر و اگر
مریخ باشد اسپ بود و اگر زهره باشد گوسفند بود فصل نهم در معرفت حال سواران در تاختن به میدان اگر
پرسند از اسپان تاختنی که کدام اسپ پیش رود و این سابق خوانند بنگر بکدام ساعت اگر در طالع آید
اسپ که وی را مراد است از همه اسپان پیشتر رود و اگر کوکبی دیگر باشد اندر طالع بنگر که کدام اسپ
بر لون آن کوکب یا بر لون صاحب ساعت سبقت مر آن است راست و اگر بوسط السماء بود یا بجای عاشر
همچنین بود که گفتیم و اگر دیدیم بخانه [illegible] خویش باشد یا اندر شرف خویش یا حدود مثلثه یا
وجه خویش باشد آن اسپ سابق او را بود معروف و مشهور متصل باشد و اگر جز این باشد که گفتیم
مجهول باشد و اگر در هبوط بود یا در وبال یا منحوس [illegible] باشد و اگر صاحب ساعت با کوکب
اندر وسط السماء بود سبقت مر آن اسپ را بود که لون آن کوکب بود یا بر صاحب ساعت و اگر صاحب ساعت اندر هفتم
بود سبقت مر اسپ سیوم را بود و اگر صاحب اندر چهارم بود سبقت مر آخرین را بود و اگر صاحب ساعت اندر هبوط
[illegible] بود که از آن روی [illegible] اسپ اگر با این نحس بود ناظر بود اندامی از آن وی بشکند یا بدان
برج سوی که صاحب ساعت اندر وی است و اگر نظر از تربیع یا مقابله یا مقارنه بود از نحس صاحب هشتم بود مر در
وقت [illegible] آن بود [illegible] برج [illegible] منحوس باشد و اما دانستن لون اسپان از کواکب [illegible]

و در مواضع والله اعلم بالصواب
قد تمت بید اقل الانام ابن الحاج عبدالکریم در بندر [illegible] شهر رجب المرجب ۱۱۹۲

[illegible] الحکمه [illegible]

[illegible] گفته [illegible] قوم بود بیاران خود همتی [illegible] رفته [illegible]

[illegible] لقمان زیادت از هزار سال عمر یافته است [illegible] ابو نصر فارابی [illegible]

[illegible] فیثاغورس حکیم

وضع [illegible] معاصر [illegible] سلیمان اعداد را از [illegible] تا هزار [illegible]

[illegible] در علم موسیقی [illegible] فیثاغورس ساخته است جالینوس

[illegible] تا سه هزار سال [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] معاصر [illegible] تصانیف [illegible] او در علم طب [illegible]

[illegible] بقراط [illegible] حکیم [illegible] بقراط [illegible]

ازهار

نسخ